

**موضوع:** صلات/واجبات نماز/ نیت /مسئله اول: لزوم قصد عنوان در نیت

فهرست مطالب:

[تتمه بحث دواعی امتثال 1](#_Toc51234899)

[تصحیح امتثال امر به داعی دنیوی 1](#_Toc51234900)

[صحت عمل استیجاری بداعی کسب مال حلال 3](#_Toc51234901)

[اعتبار قصد عنوان در نیت 3](#_Toc51234902)

[صاحب عروه: لزوم قصد در اعمال متعدده 3](#_Toc51234903)

[*مناقشه 4*](#_Toc51234904)

[*تقوم برخی افعال به عنوان قصدی 4*](#_Toc51234905)

[*تصحیح عمل از باب خطا در تطبیق 5*](#_Toc51234906)

[*مناقشه برخی با صحت عمل از باب خطا در تطبیق 6*](#_Toc51234907)

[*مختار: ملاک تقوم یا عدم تقوم به عنوان قصدیه است نه وحدت یا تعدد عمل 7*](#_Toc51234908)

[*فرع خطا در تطبیق در ذبح قربانی 9*](#_Toc51234909)

# تتمه بحث دواعی امتثال

## تصحیح امتثال امر به داعی دنیوی

قبل از اینکه مسأله یکم را بررسی کنیم راجع به بحث دیروز که عرض کردیم یک اشکال مهمی است در داعی دنیوی بر داعی که عرفا مستند می شود امتثال امر به آن داعی دنیوی، ‌اگر پدر به فرزندش بگوید اگر نماز شب بخوانی بخاطر خدا من به تو صد هزار تومان می دهم،‌این پسر نماز می خواند می گوید برای خدا هم می خوانم تا آن صد هزار تومان را از پدر بگیرد، عرض کردیم اشکال مهمی است که عرف می گوید شما بخاطر صد هزار تومان داری نماز می خوانی لقلقه لسان است که می گویی برای خدا. بعد سعی کردیم جواب بدهیم که از نظر عرفی در عرف متشرعه یک توسعه ای در قصد قربت اشراب شده،‌ مفهوم عمل برای خدا عرفا توسعه پیدا کرده نه مصداقا فقط، مفهوما هم عرف توسعه در آن قائل است. مثل اینکه شما یک کیلو گندم را توسعه می دهید بر آن جایی که مقداری هم خاک در آن است ولی یک کیلو طلا توسعه ندارد بر آن مقدار خاک اگر در یک کیلو طلا باشد. یا آب شور اگر شوریش طبیعی است آب مطلق بر او توسعه دارد ولی اگر نمک ریختید در این آب شیرین و به همان اندازه شورش کردید عرف می گوید این آب نمک است نه آب. این ها چیزهایی است که خصوصیاتش را عرف در مفهوم اشراب می کند و لذا در مفهوم انجام عمل برای خدا در ارتکاز عرف یک توسعه ای به وجود آمده که شامل هر داعی بر داعی و لو دنیوی باشد می شود.

نقل کردند از آقای زنجانی که ایشان در برخی از این داعی های دنیوی بر داعی اشکال کردند. مثلا اگر کسی اجیر بشود بر نماز استیجاری و بخاطر وجوب وفاء به اجاره نماز استیجاری بخواند این محقق قصد قربت است چون اوفوا بالعقود امر شارع است او محرک او بود به نماز استیجاری خواندن بعد از اینکه اجیر شد. اما اگر اجیر نشود جعل قرار بدهند برای او بگویند اگر شما نماز پدر ما را می خوانی ما به شما این مبلغ را می دهیم،‌ اجاره نبستند با او خود او هم حاضر نبود اجاره ببندد برای اینکه الزام‌آور است گفت اگر توانستم بخوانم می خوانم می آیم از شما آن مبلغی را که جعل قرار دادید می گیرم. نقل شده ایشان فرموده این نماز استیجاری باطل است. چرا؟ برای اینکه شما داعی اصلی تان تحصیل مال است نه امر به وفاء به عقد را امتثال بکنید. جعاله که امر به وفاء ندارد چون عقد نیست. بله، اگر شما می گویید من این پول را می گیرم تا نفقه واجبه یا مستحبه اهل و عیالم را تأمین کنم او می شود داعی قربی،‌ مقدمه واجب یا مستحب، اما اگر صرفا می خواهید پول بدست بیاورید، این داعی دنیوی است و منشأ تحقق قصد قربت نمی شود. و لذا ایشان می گویند امام جماعت که برای نماز جماعت پول می گیرد این مخل به قصد قربت در جماعت است و اگر ما جماعت را مشروط بدانیم به قصد قربت در نماز جماعت‌خواندن این جماعت باطل می شود.

## صحت عمل استیجاری بداعی کسب مال حلال

به نظر ما این ها هم اشکالی ندارد چون این شخص دنبال پول حلال است. همان کسی هم به عنوان کسب پول حلال از طریق جعاله نماز استیجاری می خواند این یک نوع داعی قربی است و لو خدا نگفته برو دنبال تحصیل مال حلال، ‌ممکن است زاید بر مقدار احتیاج باشد خدا امر نکرده است به تحصیل مال حلال، نهی کرده است از تحصیل مال حرام، ولی همین که می خواهد این مالی را که بدست می آورد حلال من الله باشد این یک نوع داعی قربی است به نظر ما. و لذا ما به نظرمان اشکالی نمی آید.

یا همان مثالی که پدر جایزه می دهد برای اینکه پسرش نماز شب بخواند‌، اجاره که نمی تواند ببندد چون در اجاره باید عمل نفعش برگردد به غیر، تو نماز شب می خوانی برای خودت می خوانی کسی نمی تواند شما را اجیر کند برای نماز شبی که برای خودت می خوانی ولی می تواند وعده بدهد بگوید اگر شما نماز شب بخوانی من وعده می دهم که صد هزار تومان به شما بدهند، شما هم این انگیزه می شود بروید نماز شب بخوانید برای خدا تا این پول را این آقا به شما بدهد و حلال هم باشد برای شما. این از نظر عرف متشرعی پولی که این آقا می دهد داعی بر داعی است که شما برای خدا نماز شب بخوانی. این چیزی است که به نظر ما می رسد.

# اعتبار قصد عنوان در نیت

مسأله اول: یجب تعیین العمل اذا کان ما علیه فعلا متعددا و لایجب مع الاتحاد.

## صاحب عروه: لزوم قصد در اعمال متعدده

صاحب عروه در این مسأله فرموده:‌ اگر ما دو واجب متعدد به عهده مان بود، باید قصد تعیین بکنیم که کدامیک از این دو واجب را انجام می دهیم. مثلا دو نماز ظهر به گردن مان بود:‌ یک نماز ظهر قضا و یک نماز ظهر اداء، باید تعیین کنیم که این نمازی که اول می خوانیم اداء است یا قضاء، نماز دوم هم طبعا معلوم می شود که اداء است یا قضاء، اما اگر یک واجب به عهده ما بود این نیاز به تعیین ندارد. من نماز قضاء ظهر ندارم، فقط امروز اذان ظهر گفتند یک نماز ظهر ادائی به عهده ام آمده است، واجب، واحد است نیاز به تعیین ندارد.

### مناقشه

این فرمایش صاحب عروه با آن‌چه که ایشان در بحث صوم مطرح می کند مخالف هست. در بحث صوم صاحب عروه فرموده است ما معتقدیم صوم شهر رمضان عنوان قصدی نیست، ‌فقط صومش قصدی است اما کونه من شهر رمضان نیاز به قصد ندارد. ﴿من شهد منکم الشهر فلیصمه﴾، ‌واجب است صوم در ماه رمضان، اما اینکه من نیت کنم صوم شهر رمضان را اما خصوصیت کون الصوم من شهر رمضان یک عنوان قصدی نیست. و لذا فرموده است: فیکفی قصد الصوم و ان لم ینو کونه من رمضان بل لو نوی غیره، قصد قضاء بکنید، فکر می کردید امروز روز سی‌ام شعبان است قصد قضاء کردید،‌بعد معلوم شد اول رمضان است، این صوم شهر رمضان خواهد بود. بل لو نوی فیه غیره جاهلا أو ناسیا اجزأ عنه. اما غیر صوم شهر رمضان، در غیر صوم شهر رمضان صاحب عروه فرموده است باید قصد خصوصیت بکنید. سواء کان الواجب واحدا أو متعددا. یعتبر فی ما عدی شهر رمضان القصد الی نوعه،‌ روزه می گیری نیت کن روزه قضاء است یا روزه کفاره است یا صوم منذور است و فرقی هم بین صوم واجب و مستحب نیست؛ باید تعیین کنی نوع آن را. فلایجزئ القصد الی الصوم مع القربة من دون تعیین نوع من غیر فرق بینما اذا کان ما فی ذمته متحدا أو متعددا ففی صورة الاتحاد ایضا یعتبر تعیین النوع.[[1]](#footnote-1)

## تقوم برخی افعال به عنوان قصدی

این را توضیح بدهم: گاهی واجب عنوان قصدی است یعنی بدون قصد صحیح نیست. گاهی عنوان واجب عنوان قصدی نیست، مثلا اکل و شرب اگر واجب باشد یا واجب نباشد،‌ مهم این است که عنوان اکل تابع واقع اکل است چه شما قصد بکنید که این فعل شما اکل باشد یا نباشد مهم نیست، این فعل شما شرب باشد یا نباشد مهم نیست. اما برخی از افعال عنوان قصدی هستند، باید قصد بکنید تا واقع بشود. اصل نماز عنوان قصدی است. اگر شما بخاطر خدا بگویید یک الله‌اکبر بگویم، ‌بعد هم که الله‌اکبر گفتی یکی گفت حاج آقا! یک حمد هم بخوان برای خدا،‌ بعد هم گفت یک سوره بخوان برای خدا،‌ بعدش هم گفتی یک رکوع بکنیم برای خدا،‌همینطور رفتید گام به گام جلو، دو رکعت به همین شکل انجام شد هیچکس نمی گوید شما نماز خواندی، چون عنوان صلات عنوان قصدی است. بلکه برخی از خصوصیات نماز هم عنوان قصدی است. خود صاحب عروه مثال می زند می گوید خصوصیت ظهر و عصر عنوان قصدی است و الا نماز ظهر چهار رکعت است نماز عصر هم چهار رکعت است. اینکه در روایات می گویند هذه قبل هذه، نماز ظهر قبل از نماز عصر است، فرقش چیست؟ چطور می شود نماز ظهر قبل از عصر باشد،‌نماز عصر قبل از ظهر نباشد؟ چطور می شود که شما اگر فراموش کنید نماز ظهر را،‌در اثناء نمازی که به عنوان عصر می خوانید ملتفت بشوید،‌امر شدید به عدول از نماز عصر به نماز ظهر؟ این دلیل بر این است که عنوان صلات ظهر بودن یا صلات عصر بودن با قصد تعیین می شود. موارد دیگری هم هست که انشاءالله بعد عرض خواهیم کرد.

### تصحیح عمل از باب خطا در تطبیق

در عناوین قصدیه صاحب عروه در کتاب الصوم درست می فرموده؛ مهم نیست که واجب، واحد است یا متعدد، واحد هم باشد ما باید قصد عنوان بکنیم و الا بدون قصد عنوان این عنوان محقق نمی شود. من نماز ظهرم را اول وقت خواندم، فرض کنید بر خلاف متعارف، ‌امروز چه شد که تحت تاثیر معنوی قرار گرفتم اذان که شد نماز ظهر را خواندم بعد ناهار خوردم استراحت کردم، بعد حواسم نبود فراموش کرده بودم که نماز ظهر را خواندم، ‌بلند شدم یک بار دیگر به نیت نماز ظهر شروع کردم نماز خواندن، ‌اینجا تکلیف واحد است یا متعدد؟ تکلیف واحد است،‌ یک تکلیف بیشتر من ندارم فی علم الله و آن هم به نماز عصر و لکن خود صاحب عروه و بزرگان دیگر فرمودند: این نماز را شما قصد کردی نماز ظهر باشد، ما چطور این را به عنوان نماز عصر از تو بپذیریم؟ نماز ظهر را قصد کردی، ‌چطور ما به عنوان نماز عصر این را بپذیریم؟

البته فرموده اند که این نماز را می شود از باب خطا در تطبیق به عنوان نماز عصر پذیرفت چون این شخص وقتی از خواب بیدار شد وضوء گرفت داعیش این است که نماز واجب را بخواند، ‌اشتباه در تطبیق کرد چون فکر کرد نماز واجب بالفعل در حق او نماز ظهر است قصد نماز ظهر کرد، اگر می دانست نماز ظهر را اول وقت خوانده،‌قصد نماز عصر می کرد. صاحب عروه در حدودا مسأله 30 نیت فرموده از باب اشتباه در تطبیق هست، این نماز را درست می کنیم.

اما اگر از باب تقیید باشد، یعنی چی؟‌ یعنی اگر می دانست نماز ظهرش را اول وقت خوانده، عذاب وجدان نداشت که تا از خواب بیدار شده برود وضوء بگیرد نماز ظهر را بخواند، ‌نه، می گذاشت نماز عصر را آخر وقت می خواند، این معنای تقیید است،‌ یعنی الان داعیش منحصر است به نماز ظهر خواندن، ‌اگر می فهمید نماز ظهر را اول وقت خوانده الان اراده نماز عصر نمی کرد،‌ می گفت حالا یک ساعت بیشتر بخوابیم، دیر که نمی شود، نماز عصر هنوز وقت فضیلتش نشده. این می شود تقیید. صاحب عروه هم اینجا فرموده این نماز شما باطل است چون نماز ظهر را که اول وقت خواندی،‌ اینکه بگوییم اشتباه در تطبیق است که معنا ندارد چون اشتباه در تطبیق جایی است که داعی داری امتثال امر بکنی مطلقا، اشتباه کردی قصد ظهر کردی، ‌می گوییم واقعا آن قصد اولیت امتثال امر است،‌ یقع عصرا. اما اگر داعی نداری امتثال امر بکنی مطلقا فقط قصدت این بود که الان نماز ظهر بخوانی، اگر می خواستی نماز عصر بخوانی الان نمی خواندی، می گذاشتی چند ساعت دیگر می خواندی، ‌این نماز نماز عصر هم واقع نمی شود. با اینکه یک تکلیف بیشتر به عهده شما نیست، چون عنوان قصدی است نماز ظهر و عصر.

### مناقشه برخی با صحت عمل از باب خطا در تطبیق

همین جا بزرگانی فرمودند خطا در تطبیق هم باشد درست نیست. چرا؟ برای اینکه عنوان قصدی است، ‌شما قصد نماز ظهر کردی. اگر می دانستی نماز ظهر خواندی باز هم داعی داشتی نماز بخوانی به عنوان عصر دلیل نمی شود حالا که شما فکر می کردید نماز ظهر نخواندی قصد نماز ظهر کردی، ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع،‌چه جور ما بگوییم این نماز ظهر شده نماز عصر؟

مثل این می ماند: پدر شما به شما گفته برو صد هزار تومان به زید بدهکارم بدهیم را بده، شما خیلی ملتزمی به اوامر پدر، ولی فکر کردی پدرت گفته صد هزار تومان برو هدیه بده به زید، چون آن لحظه هم باورت نمی شود بابایت با این مقام و منزلت صد هزار تومان به زید بدهکار باشد، کار دنیا به اینجا رسیده، ‌فکر کردی که بابایت می گوید صد هزار تومان هدیه بده به زید. رفتی پیش زید صد هزار تومان از جیبت درآوردی گفتی این هدیه خدمت شما. زید هم نامردی نکرد گفت قبول کردم همان جا صد هزار تومان رفت یکی دو کیلو میوه خرید برد خانه. بعد پدرت به شما گفت یا خودت متوجه شدی که پدرت گفته اداء دین من بکن. خب شما قصد هبه کردی،‌ می گویی من خطا در تطبیق کردم، ‌من دنبال امتثال امر پدر بودم، چون فکر می کردم او گفته هبه کن انشاء هبه کردم اگر می دانستم اداء دین کن می رفتم قصد اداء دین می کرد، آقا! شما بالفعل قصد اداء دین نکردی، ‌قصد هبه کردی. هبه‌ات هم آن طرف قبول کرد و قبض کرد و تمام شد و رفت. خرجش هم کرد، ‌هبه هم لازمه است، برو بی‌زحمت صد هزار تومان دیگر جور کن برای اداء دین پدرت بده به او. همه این را قبول دارند با اینکه خطا در تطبیق است. و لذا بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی‌ که درست هم فرمودند ، فرمودند خطا در تطبیق است؟ باشد، ‌شما قصد عصر نکردی،‌ قصد ظهر کردی، چه جوری ما بگوییم اتوماتیک بشود عصر، دلیل نداریم.

## مختار: ملاک تقوم یا عدم تقوم به عنوان قصدیه است نه وحدت یا تعدد عمل

خلاصه عرض ما: عنوان،‌قصدی باشد یعنی بدون قصد واقع نشود و صحیح نباشد، واحد هم باشد باید قصد عنوان را بکنیم تا محقق بشود. و اما اگر عنوان قصدی نباشد، متعدد هم باشد نیاز به قصد ندارد. مثلا: دو نماز قضاء به عهده شما است،‌دو روز است که متاسفانه خواب می مانی،‌نماز قضاء را هم نخواندی شد دو نماز قضاء صبح. اصل نماز قضاء مشهور می گویند عنوان قصدی است در مسأله بعد خواهیم گفت، اما اینکه نماز قضاء دیروز یا پریروز که نیاز به قصد ندارد، ‌شما می توانید یک نماز بخوانید تعیین نکنید که قضاء‌ دیروز است یا قضاء پریروز، نیاز به تعیین ندارد. صبح بودن عنوان قصدی است، اما قضاء نماز صبح دیروز یا پریروز این نیاز به قصد ندارد. شما یک نماز بخوانی یک قضاء را انجام دادی،‌دو نماز بخوانی و لو بدون تعیین،‌هر دو تکلیفت ساقط شده.

بله، اگر یکی از این دو واجب که نیاز ندارد در صحت به تعیین و قصد ولی اگر اثر زایدی داشت، برای ترتیب آن اثر زاید باید قصد بکنی. مثلا: شما هم قضاء روزه پارسال به عهده‌ات است هم روزه قضاء امسال. یک روز روزه می گیری، قصد نمی کنی پارسال یا امسال، صحیح است این قضاء، نمی گوییم باطل است،‌ اما اگر روز دوم را قضاء نکنی سال که گذشت باید کفاره تأخیر روزه امسال را بدهی. چرا؟‌ برای اینکه شما که قصد نکردی که من قضاء می کنم روزه امسال را. این اثر زاید مترتب نمی شود. چون عنوان قضاء صوم هذه السنة محقق نمی شود. اما نیاز ندارد صحت این صوم به این نیت خصوصیت؛ برای ترتیب اثر ما نیاز داریم به قصد خصوصیت. و لذا اینکه در تعلیقه آقای سیستانی هست که لم یقع احدهما این مسامحه در آن هست. لم یقع احدهما نباید تعبیر کرد، ‌لم یترتب الاثر اذا أتی بفعل واحد بدون قصد الخصوصیة. لم یترتب الاثر الخاص. و الا چرا لم یقع احدهما. یعنی اگر من یک روز روزه بگیرم قضاء هیچ‌کدام واقع نمی شود؟

گاهی هر دو اثر خاص دارند، حالا همین مثال قضاء صوم را بگویم، ‌شما نذر کردید روزه پارسال را قضاء کنید، این اثر مختص قضاء روزه پارسال، اثر مختص قضاء روزه امسال هم این است که کفاره تاخیر ندارید، یک روز روزه گرفتید، نه قصد کردید وفاء به نذر را، عنوان وفاء به نذر عنوان قصدی نیست مقصودم این است که قصد نکردید قضاء روزه پارسال را تا اثر وفاء به نذر مترتب بشود، نه هم قصد کردی قضاء روزه امسال را تا کفاره تاخیر از شما برداشته بشود. اینجا چه بکنیم؟ آقایان بحث نکردند. هیچ‌کدام هم از این دو اثر بار نمی شود یعنی اگر فقط یک روز روزه گرفتم و سال گذشت، هم باید کفاره حنث نذر بدهم چون نذر کرده بودم تا آخر امسال قضاء کنم روزه پارسال را،‌ و هم کفاره تاخیر به عهده شما می آید چون هیچ‌کدام متعین نبود، چون هیچ‌کدام را قصد نکردی. و لذا هیچ‌کدام از این دو اثر را نمی توانی بار کنی یعنی نمی توانی وفیت بالنذر نمی توانی قضیت صوم هذه السنة فلاکفارة للتأخیر. مقتضای قاعده این است. مقتضای قاعده این است که هم باید کفاره حنث نذر بدهی هم کفاره تاخیر. مگر دو روزه بگیری.

‌مثال دیگری بزنم: دو روز روزه قضاء دارید یا دو روز نماز قضاء ندارد، ‌نسبت به یکی نذر کردید،‌ یعنی مثلا نماز صبح روز شنبه تان قضاء شد بلند شدید من مدام نماز های قضایم را با تاخیر می خواندم بگذار نذر کنم، لله علیّ‌ که تا آخر هفته نماز قضاء امروز را بخوانم. فردایش باز هم خواب ماندی، گفتی و الله نماز قضاء صبح امروزم را تا آخر هفته می خوانم. یک نماز صبح خواندی قضاء بدون تعیین، هفته هم گذشت، نکردی نماز قضاء صبح را دوبار بخوانی که خیال همه را راحت کنی، آیا هذا العبد وفی بنذره؟ اینکه قصد نکرد قضاء نماز روز شنبه را، هذا العبد وفی بیمینه؟ این که قصد نکرد قضاء‌ نماز روز یکشنبه. و لذا لم یف بیمینه و لا بنذره، فعلیه کفارتان: کفارة حنث یمین و کفارة حنث نذر.

خلاصه عرض من این است: ما باید ببینیم این عنوان،‌ عنوان قصدی است؟ یعنی صحتش متقوم به قصد است؟ واحد هم باشد باید قصد کنیم. اگر صحتش متقوم به قصد نیست متعدد هم باشد نیاز نیست قصد خصوصیت کنیم. مثل دو تا قضاء روزه دو تا قضاء نماز. مگر اثر مختصی بر یکی از این ها بار بشود که به لحاظ ترتیب آن اثر مختص ما باید قصد کنیم یا کل عمل را انجام بدهیم یعنی دو تا قضاء به گردن من است دو روز قضاء کنم تا بشود هم قضاء روزه پارسال هم قضاء روزه امسال تا اثر مختص بار بشود. اما اگر یکی را انجام دادم یک روز روزه گرفتم تا سال تمام شد اثر مختص بار نمی شود با اینکه عنوان قصدی نیست قضاء روزه امسال یا پارسال. صحتش متقوم به قصد نیست اما برای ترتیب اثر مختص ما باید قصد کنیم. یا کل تکلیف ها را امتثال کنیم.

### فرع خطا در تطبیق در ذبح قربانی

یک مثالی از قربانی در حج بزنم: گاهی روحانی کاروان وکیل می شود از طرف صد و پنجاه تا حاجی صد و پنجاه تا گوسفند ذبح کند. یک بحث این است که ذبح از این حاجی یا آن حاجی عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست. مشهور می گویند عنوان قصدی است. یعنی آن صد و پنجاه تا حاجی را باید به ترتیب بنویسید،‌ اولین گوسفند برای اولین حاجی دومین گوسفند برای دومین حاجی. قصد کنید و لو اجمالا، قصد اجمالی بکنید،‌ لازم نیست اسم بیاورید، بگویید آنی که اول نوشتیم اسمش را، این گوسفند برای او. طبعا اگر قصد خصوصیت نکنید صد و پنجاه گوسفند برای صد و پنجاه حاجی بدون تعیین، هیچ‌کدام واقع نمی شود. که برخی از بزرگان مثل آقای تبریزی همین را می فرمودند آقای سیستانی هم احتیاط واجب می کنند.

برخی مثل آقای زنجانی در ذهنم است که می گویند نه، ‌عرفا صد و پنجاه گوسفند تعیین نکن، برای صد و پنجاه تا حاجی ذبح می کنی. آن وقت نتیجه اش می دانید چیست؟ تا صد و پنجاهمین گوسفند را نکشتی همه محرمند. همینی که ایشان می گوید معلق بین السماء و الارض می ماند. آن وقت آمد و صد و پنجاهمی را این قصاب دیگه آخرش بود خسته بود فری اوداج اربعه نکرد حرام شد، کل صد و پنجاه نفر عزا باید بگیرند. فردایش یک گوسفند باید ببرند ذبح کنند که بشود صد و پنجاهمی تا همه دست به کار بشوند از احرام خارج بشوند.

این بستگی دارد:‌ اگر گفتید ذبح عن هذا،‌ عنوان قصدی است، ‌باید قصد کنید حتی اگر واحد هم بود باید قصد کنید. یعنی چی؟ یعنی اگر فقط یک یک نفر به شما وکالت داده گوسفند برایش ذبح کنی،‌ ولی شما اشتباه بکنی، قصد می کنی یک نفر دیگر را، زید وکالت داده برایش ذبح کنی، ‌شما می روی در هنگام ذبح می گویی این گوسفند را از طرف عمرو ذبح می کنم، بعد می آیی به عمرو می گویی برو سرت را بتراش از احرام خارج بشو. می گوید بنده خدا من که چند ساعت پیش خودم گوسفندم را ذبح کردم از احرام خارج شدم. شما می گویی مگر شما به من نگفتی که گوسفند برایت بکشم؟ می گوید او پارسال بود به تو گفته بودم قاطی کردی. بعد معلوم می شود زید به شما گفته بوده. اگر بحث اشتباه در تطبیق را مطرح نکنید که مثل آقای خوئی می گویند ما قبول نداریم در عناوین قصدیه اشتباه در تطبیق را، شما بالاخره ذبح کردی عن عمرو را، چه جوری می شود ذبح عن زید؟ با اینکه تکلیف واحد است اما مجزی نیست شما قصد نکردی ذبح عن زید را. پس ملاک واحد بودن تکلیف و متعدد بودن آن نیست. معیار این است که آیا عنوان قصدی است و با قصد صحیح می شود و لو واحد باشد باید قصد کنیم. منتها اگر واحد است قصد اجمالیش آسان است،‌ همین که می گوییم ما فی الذمة، ‌یک ما فی الذمة دارید دیگه. اما اگر متعدد باشد قصد اجمالیش با ما فی الذمة درست نمی شود باید بگویید ما فی ذمتی اولا ما فی ذمتی ثانیا،‌ یک ترتیب بدهی بین آن دو تا واجب.

این خلاصه این بحث است. اما این مسأله خیلی کش‌دار است. مثلا اداء دین عنوان قصدی است، قصد خصوصیت لازم نیست، بدهکار شما لازم نیست بگوید من آن بدهی که شش ماه قبل از شما گرفتم یا آن بدهی که یک ماه قبل از شما گرفتم اداء می کنم، نه،‌ همین که یک ملیون شش ماه پیش گرفته یک ملیون یک ماه پیش می آید یک ملیون به شما می دهد، به اندازه یک ملیون ذمه اش برئ می شود. اما اگر می خواهید اثر مختص را بار کنید باید آن بدهکار قصد کند. چطور؟ مثال بزنم: شما شش ماه پیش یک پول که خمسش را ندادید دادید قرض به زید، یک ماه پیش هم یک پولی که خمسش را ندادید دادید به زید ولی این پول دوم یازده ماه وقت دارد تا سالش برسد، لکل ربح سنة که برای ما طلبه ها هست،‌اگر درآمدی دیگری نداریم، این ربح دوم یازده ماه وقت دارد اما ربح اول شش ماه وقت دارد،‌حالا مثال ما شش ماه، اگر یازده ما پیش آن یک ملیون را دادی که یک ماه وقت دارد. شما می خواهی یک کاری بکنی، آن یک ملیون اول را بگیری خرج زندگیت بکنی بعد آن یک ملیون دوم را چند ماه بعد بگیری خرج زندگیت بکنی که خمس به گردنت نیاید، باید آن بدهکار قصد خصوصیت بکند،‌بگوید شما و لو تقاضا بکنی بگویی فلانی! آن یک ملیونی که اول به شما دادم نیت کن بدهیت را می دهی، او هم می گوید چشم بفرما این یک ملیون. بعد این یک ملیون را در این تتمه سال خرج زندگیت می کنی آن یک ملیون دوم هم که وقت داری هنوز سالش نرسیده. اما اگر همین برنامه را در گاو‌صندوقت می خواستی اجراء کنی، دو تا یک ملیونی گذاشتی نمی دانی آن یک ملیون اول را زودتر گذاشتی در گاوصندوق یا آن یک ملیون دوم را؟ بعد می گویی من قصد می کنم آن یک ملیون اول را بردارم،‌می گویند این دیگه عنوان قصدی نیست یعنی این دیگه با قصد درست نمی شود. و لذا شاید آن یک ملیون دوم را برداشتی، یک ملیون اول که سالش زودتر می رسد برنداشتی خرج کنی،‌نمی توانی بگویی من یک ملیون اول را برداشتم. راه حلش چیه؟ راه حلش این است که ببر بگذار بانک،‌بانک دولتی، بعد آقای سیستانی می گویند چون مجهول المالک می شود،‌فردایش برو خودت نیت کن،‌من به تو اجازه می دهم نیت کنی از طرف حاکم شرع که آن یک ملیون اول را می گیری. یا به رفیقت قرض بده بگو فلانی! من می خواهم به تو دو ملیون قرض بدهم. رفیقت می گوید من قرض می خواهم چه کار. می گویی نه، خواهش می کنم. به او قرض می دهی بعد می گویی آن یک ملیونی که از وصولش از بدست آوردنش، از بدست آوردن من،‌مثلا یازده ماه می گذرد قصد کن او را به من بر می گردانی،‌او هم می فهمد چه نقشه ای کشیدی می گوید باشد قصد می کنم همان را. می شود با این کار. بدهکار باید قصد اداء دین خاص بکند تا اثر مترتب بشود. ولی چون بانک دولتی مجهول المالک است آقای سیستانی می گویند من اجازه می دهم به عنوان ولی مجهول المالک که شمای طلبکار قصد بکنی.

انشاءالله بقیه مطالب که آیا اداء و قضاء عنوان قصدی است یا قصدی نیست که مسأله دوم است در روز شنبه دنبال خواهیم کرد.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌2، ص: 167 [↑](#footnote-ref-1)